

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی میان عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال سوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۹۲ هـ.ش / ۱۴۳۴ هـ.ق / ۲۰۱۳ م، صص ۸۱-۱۰۱

بررسی تطبیقی بازآفرینی اسطوره پرومته در شعر معاصر عربی و فارسی (با تأکید بر شاعران برجسته)^۱

تورج زینی‌وند^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی

علی‌اکبر احمدی^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور کرمانشاه

آرش کرمی^۴

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی

چکیده

حضور گسترده اسطوره و بازآفرینی آن در ادبیات معاصر جهان، از جمله ادبیات فارسی و عربی، سبب نوآوری و غنای ادبیات گردیده است. اسطوره یونانی «پرومته» یکی از این اسطوره‌هاست که شاعران ادب فارسی و عربی برای بیان مفاهیم سیاسی و اجتماعی، از آن به عنوان نماد سرکشی، اعتراض، مقاومت، رهایی و... بهره گرفته‌اند. پژوهش حاضر بر آن است تا این گونه ادبی را که از قلمروهای شاخص ادبیات تطبیقی به شمار می‌آید، در شعر برخی از شاعران برجسته ادب فارسی از جمله: «احمد شاملو»، «نادر نادرپور»، «سیاوش کسرائی» و برخی شاعران چیره‌دست ادب عربی از جمله «عبدالوهاب ییاتی»، «بدر شاکر السیّاب»، «ابو القاسم شابی» و... بررسی نماید. به طور کلی، شاعران مذکور بنا بر انگیزه‌ها و اهداف سیاسی - اجتماعی خویش، اسطوره پرومته را در آثار خود به کار برده‌اند و از این اسطوره برای بیان احساسات خود، برانگیختن ملت، اعتراض نسبت به واقعه‌ای نامطلوب و... سود جسته‌اند. تحلیل علل کاربرد این اسطوره در شعر معاصر فارسی و عربی و بررسی چگونگی بازآفرینی آن و نیز بیان وجوه اشتراک و افتراق این بازآفرینی، از محورهای بنیادین این جستار است.

واژگان کلیدی: اسطوره، پرومته، ادبیات تطبیقی، شعر معاصر عربی و فارسی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۱۵

۲. رایانامه نویسنده مسئول: t_zinivand56@yahoo.com

۳. رایانامه: Akbar463@yahoo.com

۴. رایانامه: arash_karami_36@yahoo.com

مقدمه

«اسطوره»^۱ در زبان لاتین و یونانی به معنای سخن و خبر راست؛ یا جست و جوی راستی است (تهانوی، ۱۹۹۶: ۵۶/۱). اسطوره در قرآن کریم ۹ بار تکرار شده و به معنای افسانه یا داستان یا خیال آمده که در این جا به بعضی از این آیات اشاره می‌کنیم؛ از جمله آیه (انفال / ۳۱) ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^(۱) و در (نحل / ۲۴) ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنزِلَ رُبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^(۲) در تمام این آیات نه گانه، قرآن نخست در پی اثبات حقایق است که اسطوره نیستند و علت اینکه افرادی چنین نسبتی به آن داده‌اند، کفر و تأثیر اعمال زشت ایشان است. این واژه در زبان عربی دچار دگرگونی در معنا شده و معادل واژه «mythe» به کار گرفته شده؛ در حالی که واژه «historia» در زبان فرانسه «histoire» و در انگلیسی «story» به معنای تاریخ، داستان و قصه است و معنای آن با اصل واژه «historia» حفظ شده است. اسطوره در زبان پارسی دری، مانند زبان عربی به جای واژه «mythe» به کار می‌رود و معادل برای «mythos» است. واژه «mythe» از اصل یونانی «muthos» به معنای سخن و افسانه، گرفته شده است. ریشه این واژه را می‌توان «mud» هند و اروپایی دانست که اندیشیدن معنا می‌دهد. (بهار، ۱۳۸۷: ۳۴۴) این واژه در لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌ها معانی مختلفی دارد؛ از جمله در لغت‌نامه «دهخدا» به معنای سخن بیهوده و پریشان، سخن باطل و افسانه است (دهخدا، ۱۳۶۵: اسطوره) و در فرهنگ «آندراج» به ضم اول و ثالث، همان «اسطاره» است به معنی افسانه و سخن باطل و در فرهنگ «وبستر»: داستانی است که ریشه در اعتقادات و ادیان باستان و موقعیت‌های انسان‌ها دارد و مربوط به خدایان و خدا بانوان یا پدیده‌های طبیعی یا چیزی خیالی و تصویری است.

اسطوره در اصطلاح، آیینۀ روح بشر و تجلی حقایق انسانی است که در طول تاریخ ادامه دارد و «اسطوره‌شناسی دانشی است که به بررسی روابط میان افسانه‌ها و جایگاه آن‌ها در دنیای امروز می‌پردازد» (داسل هینلز، ۱۳۸۳: ۲۰). پژوهشگران درباره منشأ، ماهیت، کاربرد و دلایل وجودی آن، نظرات مختلفی ارائه می‌کنند؛ با این حال، در این مورد اتفاق نظر دارند که اسطوره، نوباوگی عقل بشر و یک رؤیای جمعی است که در نزد تمام ملل به یک شکل است و منشأ و اساس آن معلوم نیست و برای پیدایش و پدید آوردنش نمی‌توان تاریخ معین کرد. اسطوره در ادبیات ملل مختلف وجود دارد و

می‌توان اسطوره و ادبیات را دارای خاستگاه مشترکی دانست. «اسطوره در مفهوم کلی و فراگیر، محدوده خاصی از رؤیایها و واقعیت‌هاست که در فرهنگ هر جامعه دیده می‌شود و انسجام بخش هویت ملی و حاصل آشوب شورانگیز خیال ملت‌ها در جهت ترسیم مسائل انسانی یا بیانی نمادین در هیئت الهه‌ها و رب‌النوع‌های باستانی است. از مفاهیمی است که همواره با ادبیات پیوند تنگاتنگی داشته؛ چنان‌که به باور برخی، سرنوشت یکی وابسته به دیگری است» (روتون، ۱۳۷۸: ۷۴).

«اسطوره در هر زمان، شکل و نقش و کاربرد ویژه‌ای دارد و در جریان زمان و در مرزهای جغرافیایی و در میان مردمان گوناگون ممکن است دستخوش دگرگونی‌هایی شود و نقش تازه‌ای بپذیرد» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۱۳). استفاده از رمز و اسطوره، از بارزترین مسائل فنی در شعر معاصر فارسی و عربی می‌باشد. برخی از ادیبان و شاعران معاصر، بنا بر فکر و فرهنگ و زمینه‌های ذوقی و اندیشگی خویش به ساختن اسطوره‌های امروزی دست زده‌اند و آن را متناسب با تجربه شعری خود درآورده‌اند. شاعران معاصر فارسی و عربی از گذشته‌های دور تاکنون، برخی اندیشه‌های خود را با بهره‌گیری از اسطوره بیان می‌کرده‌اند. اسطوره در شعر کلاسیک، کمتر با کلیت شعر ترکیب می‌شد و فضای اسطوره‌ای جدیدی را ایجاد نمی‌کرد. گاهی شاعر برای تزیین شعر یا ارائه معلومات خود اسطوره را به کار می‌گرفت؛ اما امروزه شاعر معاصر، خود را مکلف نمی‌داند که برای بیان احساسات و عواطف خود، همان مسیری را برگزیند که گذشتگان طی نموده‌اند و خود بی‌آنکه چیزی از مفاهیم عشق بکاهد، دست به خلق اسطوره می‌زند تا جوهر عشق را در وجود او به تماشا بنشینند. از این رو، در شعر معاصر می‌توان حیات اسطوره‌های پیشین را که دست‌مایه کار نویسندگان و شاعران قرار گرفته است، مشاهده کرد «و شاید بتوان گفت که امروزه، نه تنها از ارزش اسطوره‌ها کاسته نشده؛ بلکه درک بسیاری از آثار نویسندگان و شاعران تنها به واسطه آگاهی از دانش اسطوره امکان‌پذیر است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲: ۴).

امروزه، اسطوره به عنوان یک گونه ادبی جهان‌شمول، یکی از قلمروهای برجسته ادبیات تطبیقی به شمار می‌آید. این گونه ادبی در بستر تاریخ ادبی بشری از فرازها و فرودهای گوناگونی برخوردار بوده است. گذر از قالب و شکل شفاهی به شکل نوشتاری، تبدیل شدن به عنوان یک گونه ادبی، ایجاد معنی و جهت در ادبیات، ترکیب شدن در جهان ادبیات به عنوان یک قالب جدید «داستان» و... برخی از این تغییرها به شمار می‌آیند.

ریموند تروسن^۱، ایو شورل^۲، پی‌یر برونل^۳، رنه ولک^۴، نور تروروب فرای^۵، میرچا الیاده^۶، فردریک شلینگ^۷، آگوست شلیگل^۸، یوهان هردر^۹ و... در شمار پیشگامانی هستند که بر پیوند میان جهان اسطوره و جهان ادبیات، دیدگاه‌های قابل تأملی ارائه نموده‌اند. چکیده سخن این پیشروان را شاید بتوان این‌گونه تعبیر نمود که اسطوره و ادبیات نه تنها دو مقوله جدا از یکدیگر نیستند، بلکه «جهان اسطوره و جهان ادبیات ناگزیر از تلاقی با یکدیگرند» (علوی و علی‌اکبرپور، ۱۳۹۰: ۲۵). سبب این پیوند و تلاقی را نمی‌توان در عامل واحدی تفسیر نمود؛ بلکه عوامل گوناگون در این زمینه دخالت دارند: اسطوره دارای نشانه‌هایی است که از ادبیات وام گرفته و همچنین ادبیات نیز برای جان بخشیدن به رؤیایپردازی و تقویت عنصر تخیل خود، باید به دنبال اصل و ریشه‌ای می‌بود که جدای از خرافه و دروغ باشد و سبب پر باری و تکامل آن شود.

اسطوره‌ها بن‌مایه و ریشه پنهان و قدیمی بسیاری از متون ادبی و داستانی به شمار می‌آیند. در حقیقت، اسطوره‌ها داستان‌هایی هستند که از صورت شفاهی نقلی به صورت مکتوب ادبی متحوّل شده و راه داستان‌پردازی را برای امروز بشریت هموار نموده‌اند. در حقیقت، ادبیات امروز نیز در برابر کارکرد معنا بخشی و جهت‌دهی اسطوره، به احیاء و بازآفرینی اسطوره‌ها پرداخته و آن‌ها را در شکل، قالب و داستان‌های تخیلی ریخته است. تلاش ادبیات تنها منحصر به این رویکرد نبوده است؛ بلکه «با تغییراتی در آن‌ها، گویی اسطوره‌های جدیدی نیز می‌سازند و حتی به بعضی از شخصیت‌های تاریخی، شکل و کارکرد اسطوره‌ای می‌بخشند» (بهار، ۱۳۸۱: ۳۷۲-۳۷۳)؛ بنابراین، احیاء تغییر در کارکرد اسطوره و نیز اهتمام به فرهنگ شفاهی در پژوهش‌های ادبی، پیوند میان اسطوره و چالش‌های سیاسی، اجتماعی و حتی فردی انسان، تبدیل داستان شفاهی و بی‌مرجع و بی‌تاریخ اسطوره‌ای به داستان ادبی مکتوب، نمونه‌هایی از خدمات ادبیات امروز به جهان اسطوره است. رنه ولک در باب پیوند متقابل فرهنگ شفاهی که اسطوره بخش جدایی‌ناپذیر آن است، با پژوهش‌های ادبی چنین می‌گوید: ما باید

-
1. Raymond Trousson
 2. Yves Chevrel
 3. Marie-Pierre Brunel
 4. Rene Wellek
 5. Northrop Frye
 6. Mircha Elyadeh
 7. Frédéric shalenge
 8. August she-legal
 9. Johann Herder

این نظر را بپذیریم که مطالعه فرهنگ شفاهی، بخش جدایی‌ناپذیر پژوهش ادبی، است؛ زیرا نمی‌توان آن را از مطالعه آثار مکتوب جدا کرد؛ و بین ادبیات مکتوب و شفاهی، پیوسته تأثیر متقابل وجود داشته است (ولک، ۱۳۷۳: ۴۱-۴۲). وی در جایی دیگر، بر ارتباط میان ادبیات یونان که آبخور اصلی‌اش برگرفته از اسطوره‌هاست، با ادبیات معاصر و مدرن اروپا و تحلیل آن از زاویه دید ادبیات تطبیقی این‌گونه می‌نویسد: دلیل مهم حقایق ادبیات تطبیقی یا همگانی یا ادبیات به طور مطلق، باطل بودن اعتقاد به ادبیات ملی محدود به خود است. ادبیات مغرب زمین لااقل کلیت و تمامیتی را تشکیل می‌دهد. نمی‌توان پیوستگی بین ادبیات یونانی و رومی و ادبیات قرون وسطایی مغرب زمین و ادبیات امروزی را انکار کرد (همان: ۴۵).

پیشینه تحقیق

در رابطه با اسطوره و کارکرد آن در شعر معاصر عربی و فارسی پژوهش‌های مستقلی صورت پذیرفته که به شرح زیر است: *الأسطورة فی الشعر المعاصر* از «أسعد زوق» (۱۹۹۰) پژوهشی که به فرآیند به‌کارگیری اسطوره‌ها در شعر شاعران تموزی پرداخته است. در اثری دیگر، *الأساطیر* از «احمد کمال» (۱۹۷۵) مطالبی را پیرامون تطبیق تمدن‌های مختلف، به لحاظ کاربرد اسطوره‌ها در آثارشان در خود جای داده است. *الأسطورة فی الشعر العربي الحديث* از «انس داود» (۱۹۹۲) به بحث پیرامون اسطوره و شعر معاصر عرب و ارتباط این دو با یکدیگر می‌پردازد. *مضمون الأسطورة فی الفكر العربي* از «احمد خلیل» (۱۹۸۶) به بررسی نمادها و مضامین اسطوره‌ای زاینده افکار شاعران عرب اختصاص دارد و افزون بر آن، صفحاتی از کتاب‌های زیر به این موضوع اختصاص یافته است: *استدعاء الشخصیات التراثية* از «علی عشری زاید» (۱۹۹۷)، اثری که مباحث کلی پیرامون بازآفرینی شخصیت‌های اسطوره‌ای را در خود جای داده و کتاب *الشعر العربي المعاصر* از «عزّ الدّین اسماعیل» (۱۹۸۱) مباحث کلی پیرامون شعر معاصر عرب و کاربرد اساطیر در آن ذکر شده است؛ و *الإتجاهات والحركات فی الشعر العربي الحديث* از «سلمی خضراء الجیوسی» (۲۰۰۱) به تحلیل جهت‌گیری‌های شاعران معاصر سوری در کاربرد اسطوره در آثارشان می‌پردازد و مقالاتی هم در این زمینه در کشور نوشته شده که عبارتند از: «بررسی تطبیقی اسطوره سندباد در شعر بدر شاکر السّیاب و خلیل حاوی» از «علی سلیمی و پیمان صالحی» (۱۳۹۰) نام‌برندگان، کاربرد اسطوره سندباد را در شعر دو شاعر مذکور بررسی و وجوه افتراق و اشتراک را بیان نموده‌اند. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «اسطوره‌های برجسته در شعر عبدالوهاب الیاتی» از «علی نجفی ایوکی» (۱۳۸۹) اسطوره‌های شاخص که از جانب بیاتی در شعرش به کار رفته، معرفی و مورد بررسی

قرار گرفته است. در مقاله‌ای دیگر: «اسطوره تموز عند رواد الشعر الحديث فی سوريا والعراق» از «شهریار نیازی و عبدالله حسینی» (۱۳۸۶) پژوهشی که پیرامون کاربرد اسطوره‌های تموز در شعر پیشگامان معاصر سوری و عراقی می‌باشد. با بررسی پژوهش‌های یاد شده، مشخص می‌گردد که تاکنون پژوهشی به صورت تطبیقی در باب اسطوره «پرومته» و بازتاب آن در شعر شاعران معاصر صورت نگرفته است. نگارندگان این پژوهش در پی آن هستند که ضمن معرفی اسطوره پرومته و بیان ظرفیت‌های آن در بیان عواطف و معانی شاعران و با مدنظر قرار دادن فرضیه «اسطوره پرومته در شعر معاصر عربی و فارسی با رویکردی سیاسی و اجتماعی بازآفرینی شده است» به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. اسطوره پرومته در شعر معاصر فارسی و عربی چگونه بازآفرینی شده است؟
۲. وجوه اشتراک یا افتراق این بازآفرینی در شعر فارسی و عربی چگونه است؟
۳. اسطوره پرومته حاوی چه پیام‌هایی برای مخاطبان امروزی است؟

اسطوره در شعر معاصر فارسی

اسطوره در ادبیات معاصر فارسی جایگاهی ویژه و پیشینه‌ای طولانی دارد و ادبیات ما شاهد حضور چشمگیر اسطوره‌های بیگانه و نشأت گرفته از ادبیات خارجی؛ اعم از شرق و غرب بوده است. در دوره معاصر، همزمان با حکومت سلسله قاجار، ایرانیان شناخت بیشتری از فرهنگ و تمدن اروپا پیدا کردند و در تلاش خود برای گذار به مدرنیته، اروپا و به ویژه فرانسه را مهم‌ترین الگوی خود قرار دادند. آشنایی ایرانیان با تمدن غرب، بیشتر از طریق دانش‌آموختگی و ترجمه بود. در دوره معاصر، سیطره هزار ساله شعر کهن به پایان می‌رسد و شعر نوی فارسی یا شعر نیمایی پای به عرصه ادبیات می‌گذارد. شعر نونه فقط در قالب؛ بلکه در مضمون نیز دست به نوآوری می‌زند و پا به پای ادبیات جهان در مضمون‌سازی و بهره‌گیری از شگردهای نوین مضمونی حرکت می‌کند. «از ویژگی‌های مهم شعر این دوره، استفاده از شیوه بیان نمادین است که سبب می‌شود اشعار جامعه‌گرایانه و متعهدانه شاعران این دوره، به اشعاری اجتماعی و انسانی تبدیل شوند و شعر، عمق و وسعت بیشتری پیدا کند و از حالت یک بُعدی و یک معنایی خارج شود و قابل تفسیر گردد» (هینلز، ۱۳۷۹: ۲۵-۲۶) شعر شاعران بزرگ معاصر، بی‌تعارف و تکلف، ریشه‌دار و باورمند و از اصلی‌ترین نقاط پیوند شعر معاصر فارسی با شعر کهن ایران زمین، وجود اندیشه‌ای باورمند، تاریخی، اسطوره‌ای و نمادین در پردازش مفاهیم شعری است. اساطیری را که در شعر معاصر به کار رفته‌اند می‌توان به چند بخش تقسیم کرد: ۱. اساطیر

حماسی و قومی و ملی ۲. اساطیر اقوام دیگر ۳. اساطیر مذهبی ۴. اساطیر طبیعی ۵. اسطوره شهر ۶. اسطوره اجتماع ۷. اسطوره عشق ۸. اسطوره عرفانی معاصر.

اسطوره‌های ایرانی در قیاس با همتایان غیر ایرانی خود و بویژه اسطوره‌های غربی، حضور چندان گسترده‌ای حداقل در نزد برخی از شاعران معاصر ایران ندارند. دلایل گوناگونی می‌توان برای توجیه این پدیده برشمرد. یک دلیل اساسی، این است که اسطوره‌های ایرانی به زبان و خط باستانی نگاشته شده‌اند و شاعران ایرانی حتی در گذشته با این زبان بیگانه بوده‌اند. از سوی دیگر، شاعران دوره معاصر ایران کم و بیش با زبان‌های خارجی آشنا بوده‌اند و گرایش به اسطوره‌های غربی یا همان یونانی - رومی در آثار اغلب شاعران معاصر فارسی که به صورت پراکنده و دارای شدت وحدت هستند دیده می‌شود. البته، «عموماً اسطوره‌هایی در ادبیات معاصر به کار رفته که شناخته شده هستند و در آثار ادبی سایر کشورها نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ از جمله: ونوس، هرکول، سیزیف، پرمته، تروا و آشیل. این نکته را نیز باید افزود که گسترش نفوذ اسطوره‌های اروپایی یک مسأله جهانی است و فقط محدود به ایران نیست» (رشیدیان، ۱۳۷۰: ۳۱-۳۲).

اسطوره در شعر معاصر عرب

یکی از مشخصه‌های بارزی که شعر معاصر را از شعر کهن متمایز می‌سازد، به کارگیری اساطیر در آن است که مهم‌ترین آن درباره به کارگیری اسطوره‌های یونانی صدق می‌کند. شعر معاصر عرب، جنبشی است علیه تفکر رمانتیک؛ تفکری که تنها به مهم جلوه دادن جایگاه فرد در جامعه می‌پرداخت. شعر معاصر عرب خواستار تجلی مسائل متعدد فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود که ملت‌ها را در دوره‌های مختلف تاریخی به خود مشغول می‌داشت. شماری از شاعران در آن زمان، حرکت خویش را با نهضت تازه شعری هم‌سو ساختند. از آغاز قرن بیستم، به دلیل ارتباط‌های گسترده بین عرب‌ها و اروپائیان در زمینه‌های مختلف از جمله ادبیات، بعضی از ویژگی‌ها و اسلوب‌های غربی وارد شعر معاصر شدند. منتقدان بر این باورند که اساسی‌ترین عامل تغییر در رویکرد شاعران نسل جدید عرب به سنت و چهره‌های سنتی و به ویژه چهره‌های اسطوره‌ای، تأثیرپذیری از شاعران غربی؛ بخصوص شاعر انگلیسی - آمریکائی تی. اس. الیوت^۱ (۱۹۶۵-۱۸۸۸) بوده است. (جیده، ۱۹۸۰: ۱۴۰-۱۴۴) به کارگیری اسطوره در شعر معاصر عرب دو جنبه داشته است: یکی بهره‌گیری از اسطوره به شکلی مکانیکی و بیرونی و دوم به کارگیری اسطوره به شکل ارگانیک و درونی. به کارگیری اسطوره به شیوه اول، در

تجربه‌های معاصر، ناهماهنگ جلوه می‌کند و میان شاعر و شعر او انفصال دائم قائم است و وظیفه شاعر در این امر، محدود می‌شود که به اسطوره جامه‌ای زیبا پوشاند و واقعه نثر گونه آن را به نظم درآورد؛ اما به تجربه شعری او خدمتی نمی‌کند. در وضعیت دوم به کارگیری اسطوره، اشاره به اشخاص یا رویدادهای اسطوره‌ای است. این اشاره‌ها در سطح معنایی و تشبیهی یکنواختی حرکت می‌کنند و بر این اساس نمی‌توانند فضایی اسطوره‌ای به وجود آورند و با کنه شعر درآمیخته شوند و در این حالت اسطوره به شکلی نیست که بتواند در روح شعر تجلی کند و اسطوره فقط به عنوان شاهد برای تجربه‌ای معاصر می‌نشیند؛ در نتیجه هر دو طرف شعر و اسطوره جدا از هم حرکت می‌کنند. در شعر معاصر عرب، اسطوره ساخته شاعر و اسطوره ساز در یک جهان زندگی می‌کنند و هر دو دارای موهبت و توانایی تشخیص‌اند. این دو در مسأله‌ای تأمل نمی‌کنند؛ مگر اینکه پیش‌تر به آن زندگی درونی و شکلی انسانی بخشیده باشند. «اسطوره‌های شعر معاصر عرب، به خلق شخصیت اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه می‌توانند یک روستا یا یک شهر باشند؛ برای مثال در شاکر السیاب، شاعر عراقی (۱۹۴۶-۱۹۲۶ م) از قریه جیکور که زادگاه اوست» (حمود، ۱۹۹۶: ۵۷).

اسطوره پرومته

پرومته^۱، پسر «ژایت» و برادر «اطلس خدا» یا «فرشته آتش» در اساطیر یونان است و از خلاق‌ترین و باهوش‌ترین تایتان‌ها^(۳) بوده که «ژئوس»^۲ با کمک وی توانست غول‌ها را شکست دهد و ربّ الأرباب جهان گردد؛ و «ژئوس»^(۴)، خدای خدایان، در عصر آفرینش انسان‌ها، او را برگزید تا همه چیز را به انسان بدهد؛ جز آتش. پرومته به خاطر عشقش به انسان‌ها نمی‌توانست ناراحتی و رنج آن‌ها را ببیند؛ به همین علت به دور از چشم ژئوس «آتش» را به انسان داد. وقتی خبر به ژئوس رسید، به فرمان او و کمک چند تن از خدایان، پرومته را تحت مراقبت درآورد و با میانجی‌گری بر سر قلّه قاف «در قفقاز» بردند و با زنجیر به تخته‌سنگی بستند تا او را به جزای اعمال خود برسانند. هر روز صبح، عقابی غول‌پیکر و تیزچنگ بر سرش فرود می‌آمد و پهلویش را می‌درید و جگرش را می‌خورد و چون شب می‌شد، جگر از نو می‌رویید. (گریمال، ۱۳۷۸: ۷۷۹-۷۸۲) پرومته نماینده رنج تمام انسان‌هاست و در تک‌گویی ابراز می‌کند: من بذر آتش را که در ساقه‌ای نهان بود/ و سرچشمه همه هنرها/ و کاردانی بزرگ آدمیان است، ربودم (مسکوب، ۱۳۸۳: ۱۰۹-۱۱۴) وی تکمیل‌گر وضع دردناک خود است: و

1. PROMÉTHÉE

2. Zeus

نصیب من صخره‌ای باشد تنها و دور» این شکنجه هراس‌انگیز باید هزار سال طول می‌کشید؛ اما چون سی سال بدین منوال گذشت، روزی «مرکور»^۱ که سرور او، لمپ، شادمان و سرحال بود، فرمان عفو پرومته را از زئوس گرفت و بدین سان او را به زندگی عادی بازگرداند. درباره پرومته چهار افسانه نوشته شده است: بنا بر افسانه نخست، از آن‌جا که او، راز خدایان را به نفع بشر آشکار کرد، خدایان بر کوه قفقاز آهن کوب کردند و عقاب‌هایی به جانبش گسیل داشتند تا جگرش را که هر دم از نور شد می‌کرد بدرند و بخورند. بنا بر افسانه دوم، پرومته از درد منقارهای جگرخراش، آن‌قدر خود را به خرسنگ فشرد که سرانجام با خرسنگ یکی شد. بنا بر افسانه سوم، پس از گذشت هزاران سال، خیانت پرومته کم‌کم از یادها رفت. خدایان آن را فراموش کردند. عقابان آن را فراموش کردند. او خود نیز آن را فراموش کرد. بنا بر افسانه چهارم، آدمی از آن‌چه سبب و بنیاد خود را از دست داده بود، ملول گشت، خدایان ملول گشتند؛ عقابان نیز. زخم از سر ملالت به هم برآمد. آن‌چه به جا ماند کوه خرسنگ تفسیر ناپذیر بود (کات، ۱۳۸۸: ۵۳-۵۴). بیشتر نویسندگان و متفکران نگاه خاصی به پرومته داشته و هر کدام از آن‌ها از منظر خویش و با توجه به دیدگاه‌هایشان اسطوره پرومته را بررسی کرده‌اند؛ از گوته و شلی و بایرون تا کافکا و مارکس و کامو و یان کات. کات می‌نویسد: تفاسیر قرن نوزدهم، پرومته را شیطان مقدس، کاربوناریوس مقدس و کارگر مقدس می‌خواندند. او روح را؛ یا بشریت را رهایی داد (همان: ۵۱). پرومته، یک عصیانگر و طاغی است و بنا به گفته خودش دو بار بر ضد نظام موجود آسمانی، عصیان می‌کند و به جامعه بی‌عدالت خدای خدایان «زئوس» اعتراض می‌کند. او خواهان عدالت و صلح است و هدفش دگرگونی است. (کامو، ۱۳۸۲: ۱۵) نظر به ظرفیت‌های خاصی که در شعر معاصر فارسی و عربی مورد توجه شعرا بوده، اسطوره پرومته یکی از اسطوره‌های مهم و پرکاربرد در شعر شاعرانی همچون «نادر نادرپور» و «احمد شاملو» در شعر معاصر فارسی و شاعران چیره‌دستی از جمله «عبد الوهاب البیاتی»، «ابوالقاسم شابی»، «بدر شاکر السیاب» در شعر معاصر عربی است که هر کدام بنا به جهان دینی و بینش اجتماعی و شعری خود از آن بهره گرفته‌اند.

نادر نادرپور و اسطوره پرومته

نادر نادرپور^(۵) در شعرش گرایش زیادی به اسطوره‌های یونانی نشان داده و به طور گسترده از آن‌ها بهره گرفته است. شعرهایی همچون «دزد آتش» و «شام بازپسین»، مصداق بارز احساس در بدری،

کلافگی و غربت شاعر هستند. پرومته در آن‌ها نماد شاعر است. این شعرها اشاره‌ای دارند به پرومته که آتش خدایان را دزدید و به انسان داد:

پای به زنجیر بسته زخمی پیرم / کاین همه درد مرا امید دوانیست / مرهم زخمم که چون شکاف درخت است / جز مس جوشان آفتاب خدا نیست / نشتر خونریز خارهای پر از زهر / می ترکاند حباب زخم تنم را / خاک به خون تشنه از دهانه این زخم / می مکد آهسته شیره بدنم را / کرکس پیری که آفتابش خوانند / بیضه چشم مرا شکسته به منقار / پنجه فروبرده ام به سینه هر سنگ / ناخن تیزم شکسته در تن هر خار / مانده به کتفم نشانی از خط زنجیر / چون به شن تر، شیاری از تن ماری / تا به زمین باشد آسمان نمک نور / بر کشد از زخم شانه‌هام، دماری / من مگر آن دزد آتشم که سرانجام / خشم خدایان مرا به شعله خود سوخت / بر سر این صخره شکسته تقدیر / چار ستونم به چار میخ بلا دوخت / بر دل من آرزوی مرگ، حرام است / گر چه به جز مرگ، چاره دگرم نیست / بر سرم ای سرنوشت! کرکس پیری است / طعمه او غیر پاره جگرم نیست / موم تنم در آفتاب بسوزان / مغز سرم را به کرکسان هواده / آب دو چشم مرا بر آتش دل ریز / خاک وجود مرا به باد فنا ده.

در شعر «شام بازپسین» می گوید:

شبانگهان که شفق موج آتشینش را / به صخره‌های زمین کوبد از کرانه روز / به جای آن که دل از آفتاب برگیرم / گمان برم که طلوعش میسر است هنوز / اگر رها کند این باور شگفت مرا / اگر تهی شود از این امید نافرجام / چنان به سوی افق می‌گریزم از دل شهر / که آفتاب بسوزاندم در آتش خویش / مرا خیالی از این گونه در سر است هنوز / از این خیال چه سود؟ / من آن اسیر سیه‌روزگار امیدم / من آن مریض شفا ناپذیر ایمانم / و گرنه آه چرا در شبی چنین تاریک / مرا به رجعت خورشید باور است هنوز...؟ (نادر پور، ۱۳۸۳: ۱۲۳)

احمد شاملو و اسطوره پرومته

شهرت اصلی احمد شاملو^(۶) به خاطر نوآوری در شعر معاصر فارسی است. او از نظر طرز کار و عقیده با شاعران دیگر تفاوت بسیار دارد. در شعر او، قافیه شکل خاصی به خود می‌گیرد. شعرهای او شامل اشعار نو و برخی قالب‌های کهن نظیر قصیده و نیز ترانه‌های عامیانه است. عشق، آزادی و انسان‌گرایی، از ویژگی‌های آشکار سروده‌های شاملو هستند. شاملو علاوه بر شعر، کارهای تحقیقی و ترجمه‌های شناخته شده‌ای دارد. مجموعه کتاب کوچۀ او، بزرگ‌ترین اثر پژوهشی در باب فرهنگ عامیانه مردم ایران است. شاملو شاعری است که در باب اسطوره و کاربرد آن در شعر، تحت تأثیر ادبیات غرب بوده

است به این ترتیب، این موضوع چندان شگفت‌انگیز نیست که بیشترین رجوع را به اسطوره‌های غربی و بویژه اساطیر یونانی-رومی داشته باشد. (پور نامداریان، ۱۳۸۱: ۲۴۲) او در شعر «تنها» از مجموعه «هوای تازه» می‌نویسد:

اکنون مرا به قربانگاه می‌برند/ گوش کنید ای شمایان که در منظری به تماشا نشسته‌اید/ و در شماره، حماقت‌هایتان از گناهان نکرده من افزون‌تر است! / با شما مرا هرگز پیوندی نبوده است/ بهشت شما در آرزوی به برکشیدن من در تب دوزخی انتظاری بی‌انجام دوزخ خواهد شد/ تا آتشی آن‌چنان به دوزخ خوف‌انگیزتان ارمغان برم/ که از تف آن دوزخیان مسکین آتش پیرامونشان را چون نوشابه‌ای گوارا سرکشند/ چرا که من از هر چه با شماست؛ از هر آن‌چه پیوندی با شما داشته نفرت می‌کنم/ از فرزندان و از پدرم بوی ناک‌تان و/ از دست‌هایتان که دست مرا چه بسیار که از سر خدعه فشرده است/ از قهر و مهربانی‌تان و از خویشتم/ که ناخواسته از پیکرهای شما شباهتی به ظاهر برده است/ من از دوری و از نزدیکی در وحشتم/ خداوندان شما به «سزیف» بی‌دادگر خواهد بخشید/ من «پرومته» ی نامردم که از جگر خسته، کلاغان بی‌سرنوشت را سفره‌ای گسترده‌ام/ غرور من در ابدیت رنج من است/ تا به هر سلام و درود شما منقار کرکسی را بر جگرگاه خود احساس کنم/ نیش نیزه‌ای بر پاره جگرم، از بوسه لبان شما مستی بخش تر بود/ چرا که از لبان شما هرگز سخنی جز ناراستی نشنیدم/ و خاری در مردم دیدگانم از نگاه خریداری‌تان صفا بخش‌تر/ بدان خاطر که هیچ‌گاه نگاه شما در من، جز نگاه صاحبی به برده خود نبود/ از مردان شما آدم‌کشان را و از زنانان به روسپیان مایل ترم/ من از خداوندی که درهای بهشت را بر روی شما خواهد گشود/ به لعنتی ابدی دل‌خوش ترم/ هم‌نشینی با پرهیزگاران و هم‌بستری با دختران دست‌ناخورده/ در بهشتی آن‌چنان ارزانی شما باد/ من «پرومته» ی نامردم/ که کلاغان بی‌سرنوشت را/ از جگر خسته سفره‌ای جاودان گسترده‌ام/ گوش کنید ای شمایان که در منظر نشسته‌اید/ به تماشای قربانی بیگانه‌ای که منم:/ با شما مرا هرگز پیوندی نبوده است (همان ۳۰۶).

شعر شاملو سراسر عصیان، سرخوردگی، یأس، فریاد، ایمان و مشترک با همه است و اعتراضی علیه خویشتن گذشته است که از زیر خاکستر سرد وجودش شعله می‌کشد. شعله‌ای که بعدها چنان زبانه می‌کشد که دیگر خاموش شدنی نیست. اشعار او دیگر رنگ و بوی گذشته را ندارد و می‌بینیم شاعر پس از عصیان، سراینده مردم می‌شود و برای توده و اجتماع شعر می‌گوید و توانش را به کار می‌گیرد تا شعری بسراید برای همه؛ برای انسان؛ برای آنان که امید رهایی از کف داده‌اند و توانشان نیست که از بند و اسارت برهند. برای آنان که چشمانشان به سیاهی ظلمت عادت کرده و نور روز و روشنایی

چشمانشان را می آزارد؛ شاعر از پیروان مکتب تعهد می‌باشد و نسبت به هر واقعه سیاسی و اجتماعی واکنش نشان می‌دهد. این شعله در قلب شاعر چنان زبانه می‌کشد که شاعر خود را «پرومته» احساس می‌کند؛ پرومته‌ای که برای کمک به انسان، محکوم ابدی خدایان شد و احساس کمک شاعر به بشریت و نقش روشن فکرائه او در اشعارش به خصوص در «شبانه» او نمایان می‌شود:

شبانه / شبانه شعری چگونه توان نوشت / تا هم از قلب من سخن بگوید. هم از بازویم؟ / شبانه شعری چنین چگونه توان نوشت؟ / من آن خاکستر سردم که در من / شعله همه عصیان‌هاست / من آن دریای آرامم که در من / فریاد همه توفان‌هاست / من آن سرداب تاریکم که در من / آتش همه ایمان‌هاست / یاران من بیایید / با دردهایتان / و بار دردتان را / در زخم قلب من بتکانید. / من زنده‌ام به رنج / می‌سوزم چراغ تن از درد / یاران من بیایید / با دردهایتان / و زهر دردتان را / در زخم قلب من بچکانید (همان ۳۱۵).

سیاوش کسرای و اسطوره پرومته

سیاوش کسرای^(۷) اساساً شاعری اجتماعی است. در شعرهای او تغزل و تصویر، فراوان به چشم می‌خورند. وی برای نشان دادن دوره‌ای از زندگی اجتماعی، از افسانه‌های باستان سود جسته و می‌تواند او را از این نظر راه‌گشای منظومه‌های حماسی - اجتماعی شعر نو پارسی دانست. در شعر او روح غنایی و حماسی، تعبیرات و تصویرهای بسیار زیبا، ابداع در توصیف‌ها و تغزلات، دیدگاه‌های ویژه و زبان ساده و بی‌پیرایه از ویژگی‌های شعر او به شمار می‌روند که او را از هم‌نسلاش متمایز می‌کند. کسرای نیز همچون دیگر شاعران هم‌دوره خود، در باب اسطوره و کاربرد آن در شعر تحت تأثیر ادبیات غرب بوده و این موضوع چندان شگفت‌انگیز نیست که بیشترین رجوع را به اسطوره‌های غربی و به ویژه اساطیر یونانی - رومی داشته باشد. در منظومه «آرش کمانگیر - زندگی زیباست»، آرش کمانگیر همان پرومته است. در ماهیت این دو اسطوره هیچ تغییری رخ نداده و جان مایه آن‌ها عوض نشده است. شاعر نقاب پرومته را بر چهره آرش زده و از زبان او سخن می‌گوید. (وحدت، ۱۳۸۲: ۶۱۲) در این جا به ابیاتی از این منظومه اشاره می‌کنیم:

گفته بودم زندگی زیباست / گفته و ناگفته‌ای بس نکته‌ها کاینجاست / کنده‌ای در کوره افسرده جان افکند / چشم‌هایش در سیاهی‌های کومه جست و جو می‌کرد / زیر لب آهسته با خود گفتگو می‌کرد / زندگی را شعله باید بر فروزنده / شعله‌ها را هیمة سوزنده / جنگلی هستی تو ای انسان / جنگل ای روییده

آزاده بی دریغ افکنده روی کوه‌ها دامن / آشیان‌ها بر سرانگشتان تو جاوید / چشمه‌ها در سایبان‌های تو
جوشنده / آفتاب و باد و باران بر سرت افشان / جان تو خدمتگزار آتش / سربلند و سبزش ای جنگل
انسان دل به رؤیاهای دامن گیر و گرم شعله بستن / آری آری زندگی زیباست / زندگی آتشگهی دیرنده
پابرجاست / گریفر و زیش رقص شعله‌اش در هر کران پیدا است / ورنه خاموش است و خاموشی گناه
ماست / کوه‌ها خاموش / دره‌ها دلتنگ / وین سراسر قلّه مغموم و خاموشی که می‌بینید / وندرون دره‌های
برف آلودی که می‌دانید / رهگذرهایی که شب در راه می‌مانند / نام آرش را پیاپی در دل کهسار
می‌خوانند و نیاز خویش می‌خواهند / با دهان سنگ‌های کوه آرش می‌دهد پاسخ / می‌کنندشان از فراز و
از نشیب جاده‌ها آگاه / می‌دهد امید / می‌نماید راه (همان: ۱۰۱).

در اشعار کسرای آرزوی دگرگونی زندگی و رسیدن به فردای درخشان موج می‌زند؛ بویژه در
منظومه آرش کمانگیر که محیطی را به تصویر می‌کشد که سرشار از دلتنگی و دل‌سردی و دل‌مردگی
است؛ اما با این حال امید خود را عین غرور و سربلندی می‌داند و با اندیشه و شور و انقلابی، خود را
برای رهایی از بند ستم رها می‌کند تا خوشبختی را برای مردم خویش به ارمغان بیاورد.

بدر شاکر السیاب و اسطوره پرومته

بدر شاکر السیاب^(۸) در بسیاری از سروده‌هایش از نام‌های اسطوره‌ای و دینی یونانی همچون پرومته به
قصد تشبیه بهره برده است. او نسبت به زندگی و وضعیت نابسامان جامعه خویش که در گرداب
عقب‌ماندگی، جهل و استبداد غرق بوده، به شدت بدبین بود؛ در نتیجه، با به‌کارگیری اسطوره در
شعرش، از آن به عنوان ابزاری مناسب برای بیان واقعیت‌های تلخ جامعه پرداخت. در شعرهای «رؤیای
سال ۱۹۵۶ م» و «رودخانه و مرگ» نقاب پرومته را بدون نام بردن از او بر چهره می‌زند و رؤیاهای خود
را از زبان پرومته بازگو می‌کند. وی توانسته تجربه خود و پرومته را با بهره‌گیری از تجربه ضمیر اول
مفرد، به یگانگی برساند:

أيها الصقر الإلهي الغريب / أيها المنقذ من أولمب فيصمت المساء / رافعا روحي لأطباق السماء / رافعا روحي غنيميدا
جريحا / صالبا عيني تموزا سيحا / أيها الصقر الإلهي ترفق / إن روحي تتمزق / إنها عادت هشيمًا يوم أن أمسيت ريحا
(همان: ۴۵۰).

ترجمه: ای عقاب شگفت الهی / که در سکوت شبانگاهی از اولمپ فرود می‌آیی / و روح مرا برای طبق‌های
آسمان می‌بری؛ روح مرا غنیمتی زخمی را / و بردار می‌کشی چشمان مرا تموز و مسیحا را / ای عقاب الهی!
مهربان باش / که روح من از هم می‌گسلد / روح من آن روز ویرانه‌ای است که سست شده است.

والیوم حین یطبق الظلام/ وأستقرّ فی السریر دون أن أنام/ وأرهف الضمیر دوحه إلى السحر/ مرهفة الغصون والطور والنمر/ أحسن بالدماء والدموع كالمطر/ ینضحهنّ العالم الحزین/ أجراس موتی فی عروقی ترعش الرین/ فیدلهم فی دمی حنین/ إلى رصاصة یشق ثلجها الزّوام/ أعماق صدري كالجحیم یشعل العظام/ أود لو عدوت أعصد المكافحین/ أشدّ قبضتی ثم اصفح القدر/ أود لو غرقت فی دمی إلى القرار/ لأحمل العب مع البشر/ وأبعث الحیاة إن موتی انتصار (همان: ۴۵۶).

ترجمه: و این روزها تاریکی همه جا را گرفته است/ من بی خواب بر تخت افتاده‌ام/ اما با گوش های تیز وجدانم می شنوم چونان درخت تناوری که با شاخه های حسّاس و پرندگان و برگ و بارش به صبح سر آغاز می پیوندد/ خون و اشک های ریزان را حس می کنم که چونان باران/ بر جهان اندوهگین فرو می بارند/ ناقوس های تباهی در عروم طنین می اندازند/ و در خونم اشتیاقی تاریک می شود/ در حسرت گلوله ای که انجماد مرگبارش/ مثل دوزخ که استخوان ها را می سوزاند، روحم را از هم می شکافد/ می خواهم برگردم و در این کشاکش به مبارزان دیگر پیوندم/ مشتم را گره کنم و به صورت سرنوشت بگویم/ می خواهم در اعماق خونم غرقه شوم/ با بشر درد بکشم و بار از دوشش بردارم/ تا زندگی متولد شود/ و این گونه مرگی پیروزی است.

ابو القاسم شابی و اسطوره پرومته

ابو القاسم شابی^(۹) با احساس غنی شاعرانه و قدرت بیان خود توانسته مفاهیم والا و مضامین ژرف و جاودانه انسانی را با به کارگیری اسطوره ها در شعر خویش بیافریند. این روحیه را در قصیده «نشید العجبار» به خوبی بیان می کند. خود را به شاهینی بلندپرواز تشبیه می کند که با دردها و دشمنی ها پنجه نرم می کند و به زندگی خود ادامه می دهد؛ زندگی آزادی خواهانه و سعادت مندانه که همواره به خورشید نظاره می کند و از هر آنچه نشان از رکود، مردگی و خاکی بودن دارد، بیزار است (غالی، ۱۳۶۶: ۱۱). در قصیده «نشید العجبار» او، ستمگر، کنایه از پرومیسئوس یا پرومته است که زئوس بزرگ ترین الهه یونانیان، حکم به زندان وی در بالای کوه المپ داد. هر صبح کرکسی می آمد و جگر او را می خورد و پس از آن دوباره زنده می شد. این کار هر روز به طور مداوم تکرار می شد. دلیل حکم و قضاوت این بود که علی رغم این که زئوس تمامی خدای وارگان را از کمک به جامعه انسانی منع کرده بود، «پرومته» به انسان، آتش و دانش و معرفت هدیه کرد و به انسان ها کمک کرد؛ به آنها آتش بخشید و آنها را از کارها و اهداف خدای وارگان مطلع نمود. به همین دلیل، زئوس او را در جامعه خدای وارگان سرزنش کرد و حکم کرد که زندان و دار را تحمل کند. در پایان، زئوس با میانجی گری خدای وارگان او را بخشید و بار دیگر به منزلگاه اصلی اش یعنی قلّه کوه برگشت. (الشابی، ۱۹۹۷: ۱۲) این فصل از شعرش را چنین آغاز می کند:

سَأَعِيشُ رُجْمَ الدَّاءِ والأَعْدَاءِ / كَالْتَسْرِ فَوْقَ القَمَّةِ السَّمَاءِ / أُنزُو إلى السَّمْسِ المُضِيئَةِ هَاذِنًا بِالسُّحْبِ والأَمْطَارِ والأنوَاءِ / وَأَصِيخُ لِلصَّوْتِ الإِلَهِيِّ الَّذِي يُحْيِي بِقَلْبِي مَيِّتَ الأَصْدَاءِ / فَاهْدَمَ فُوَادِي مَا اسْتَطَعْتَ فَائْتَهُ / سَيَكُونُ مِثْلَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ / وَيَعِيشُ جِبَارًا يُحَدِّقُ دَائِمًا / بالفَجْرِ... بالفَجْرِ الجَمِيلِ النَّائِي / وَأُنشِرُ عَلَيْهِ الرُّعْبَ وَأُنشِرُ فَوْقَهُ رُجْمَ الرَّدَى / وَصَوَاعِقَ البَاسَاءِ / الثُّورِ فِي قَلْبِي وَبَيْنَ جَوَانِحِي فَعَلَامَ أَحْشَى السَّيْرِ فِي الظُّلْمَاءِ (همان ۴۴۶)

ترجمه: با وجود درد و رنج و دشمنان / همچون عقاب بر بلندای قلّه بلند زندگی خواهم کرد / به خورشید تابان چشم دوخته‌ام / در حالی که ابرها و باران‌ها را به تمسخر می‌گیرم / و به صدای الهی گوش می‌دهم / که بازتاب‌ها و انعکاسات مرده را در دلم زنده می‌کنند / تا می‌توانی قلبم را ویران نما / که آن بسان صخره‌ای سخت پابرجا خواهد بود / همچون انسان قدرتمند به سپیده‌زیبایی دوردست صبح خیره می‌شود / ترس را بر من بگستران و شهاب‌های مرگ و صاعقه‌های بدبختی را بر من عرض کن / نور در قلب و میان سینه‌ام است؛ / بنابراین چرا از حرکت در تاریکی بترسم؟

همان‌طور که مشاهده می‌کنید، قصیده «نشید الجبار»، لبریز از نیرو و قدرت است و از اشعار سیاسی - اجتماعی شاعر به شمار می‌رود. شابی با سرودن این قصیده، قصد برانگیختن ملت و ایجاد رستاخیز در میان آنان را دارد. گویی با سرودن آن می‌خواهد روح جدیدی را در کالبد خسته ملتی بدمد و با نفس مسیحایی خویش، آرزوهای مرده را دوباره زنده کند. در این قصیده، نزاع و درگیری میان شاعر و جامعه را روایت می‌کند؛ مانند اسطوره که درگیری میان پرومسیوس و زئوس و دیگر خدای وارگان را توضیح می‌دهد. قصیده دربردارنده شخصیت پرومسیوس است؛ شخصیتی که همت والایی دارد؛ بر هر مشکلی چیره می‌شود و مصمم است رسالت بزرگ خود را به انجام برساند.

عبدالوهاب البیاتی و اسطوره پرومته

عبدالوهاب البیاتی^(۱۰) از جمله شاعرانی است که اسطوره در شعرش، حضوری فعال دارد؛ از بسامدی بالا برخوردار است و سازه اصلی تفسیرپذیرترین سروده‌هایش را تشکیل می‌دهد. او با فراخوانی اسطوره‌های کهن و دخل و تصرف در آنها، در پی آن است تا ضمن اصالت بخشی به اثر ادبی خود، پوشیده‌تر و ادبی‌تر به ابراز ایده‌هایش بپردازد. کار او نقل ساده اسطوره نیست؛ بلکه برداشت جدید و متفاوتی از آن دارد و با زبیدگی چشمگیر، تفسیر تازه‌تر و عمیق‌تری از اسطوره‌ها به نمایش می‌گذارد. او با انعطاف‌پذیر ساختن و آشنایی‌زدایی در چهره آنان، تجربه‌های معاصر خود را بر آنان حمل می‌کند. روان‌شناسی اسطوره‌های شاعر نشان از آن دارد که شخصیت‌های اسطوره‌ای، در واقع همان «من» های خود شاعرند که به شکل‌های گوناگون از نیت‌ها، آرزوها، اشتیاق‌ها و انگیزه‌های وی خبر می‌دهند. شخصیت‌های اسطوره‌ای بیاتی همگی دغدغه سیاسی - اجتماعی دارند و از دردی مشترک

می‌نالند و خواهان آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی هستند. در نگاهی کلی می‌توان گفت: اسطوره‌های بیاتی عهده‌دار اندیشه فداکاری، زندگی در مرگ، خوارشدگی عاطفی، ماجراجویی، احساس غربت و همزادپنداری‌اند. او تمایل خاصی به اساطیر غرب، از جمله اسطوره یونانی پرکاربرد «پرومته» داشته و در دیوانش «قصائد حُبّ علی بوابات العالم السّبع» «قصاید عشق بر دروازه‌های جهان هفتم» خود را به جای پرومسیوس «پرومته» قرار می‌دهد. در این جا به ترجمه ابیاتی چند از این دیوان می‌پردازیم:

احمل کل لیلة من جبل «قفقاز» هذه النار/ أصرخ بالابواق/ ومدعی الثورات/ فی الوطن الغارق فی البوس من المحيط
للخليج/ والنوم و الصلاة:/ أسعد حالا هذه الدواب/ وهذه الطبيعة الصامتة الخرساء/ من فقراء المدن المرضى/ ومن
حثالة الاموات من الاریاف/ لكننی أصلب من مطلع الفجر/ علی الأسوار (البیاتی، ۱۹۸۵: ۴۹-۵۵)

ترجمه: هر شب از کوه قفقاز این آتش را حمل می‌کنم/ با بوق‌ها فریاد می‌زنم/ مدیحه من انقلاب‌ها هستند/ در وطن غرق شده در بیچارگی/ و بدبختی در محیط خلیج/ و خواب و نماز/ این چهار پایان حالشان بهتر است/ و این طبیعت خاموش و گنگ/ از فقیران مریض شهرها/ و از باقی مانده مردگان در روستاها/ اما در آغاز سپیده‌دم/ بر دیوارها به دار کشیده می‌شوم.

آن‌چه شاعر در این جا به تصویر کشیده، شرح حال خود، مردم عراق و رنج‌هایی است که لمس کرده‌اند. این بیت‌ها بیانگر اوضاع مشابه سیاسی و اجتماعی حاکم در عصر شاعر هستند. شاعر با قرار دادن خود به جای پرومسیوس (پرومته) ظلم و ستمی را که استعمار بر آن‌ها روا داشته است، حسرت‌مندانه بیان می‌کند.

نتیجه

اسطوره‌ها از زمان پیدایش تاکنون، همواره در بسترهای مختلفی چون تاریخ و ادبیات رشد کرده و موجب غنای آثار شده‌اند. شاعران به واسطه اسطوره، به گنجینه‌های ابهام‌آلود دوران گذشته نقب زده و از آن گنجینه‌ها هر آن‌چه را مناسب تجربیات شعری خویش دیده‌اند، زینت‌بخش اشعار خود ساخته‌اند. یکی از نمودهای نوآوری در شعر زنده و پیشرو معاصر فارسی و عربی، به کارگیری اسطوره است. شعر معاصر امروز، پاره‌ای از افسانه‌ها و اساطیر را در خود نهفته و نمود دیگری از پیوند با اسطوره را در خود جای داده. در این میان، گرایش به اسطوره‌های غربی یا همان یونانی - رومی در آثار اغلب شاعران معاصر فارسی و عربی دیده می‌شود. شاعران این دوره بنا بر انگیزه‌ها و اهداف سیاسی - اجتماعی اسطوره‌ها را به کار می‌گیرند. پرومته یکی از اسطوره‌های مهم و پرکاربرد در شعر این شاعران است. «نادر نادرپور» و «احمد شاملو» در شعر معاصر فارسی و شاعران چیره‌دستی از جمله «عبدالوهاب البیاتی»، «ابو القاسم شابی» و «بدر شاکر السّیاب» در شعر معاصر عربی، به این اسطوره پرداخته‌اند. پرومته در شعرهای «دزد آتش» و «چاره» نادرپور، مصداق بارزی از احساس در بدری،

کلافگی و غربت و نماد، خود شاعر است. در شعرهای «تنها» و «شبانۀ» شاملو که سراسر عصیان، سرخوردگی، یأس، فریاد، ایمان و اعتراضی علیه خویشتن گذشته است، شاعر خود را «پرومته» احساس می‌کند؛ پرومته ای که برای کمک به انسان، محکوم ابدی خدایان شد و احساس کمک شاعر به بشریت و نقش روشن فکرائۀ او در اشعارش بخصوص در او نمایان می‌شود. بدر شاکر السیّاب در شعرهای «رؤیای سال ۱۹۵۶ م» و «رودخانه و مرگ» خود، از آن‌جا که نسبت به زندگی و وضعیت نابسامان جامعۀ غرق در گرداب عقب‌ماندگی، جهل و استبداد غرق بوده، به شدت بدبین بوده، نقاب پرومته را بدون نام بردن از او بر چهره می‌زند و رؤیاهای خود را از زبان پرومته بازگو می‌کند. وی توانسته تجربۀ خود و پرومته را با بهره‌گیری از تجربۀ ضمیر اول مفرد، به یگانگی برساند. ابو القاسم شابی در قصیدۀ «نشید الجبار» که لبریز از نیرو و قدرت است و از اشعار سیاسی - اجتماعی شاعر به شمار می‌رود، قصد برانگیختن ملت و ایجاد رستاخیز در میان آنان را دارد. قصیدۀ او دربردارندۀ شخصیت پرومیسیوس است، شخصیتی که همّت والایی دارد و بر هر مشکلی چیره می‌شود و مصمّم است رسالت بزرگ خود را به انجام برساند. سرانجام، بیاتی است که شعرش غالباً شعری اندوهناک، عاطفی، ستیزه‌جو و آرمان‌گرایانه می‌باشد. شخصیت‌های اسطوره‌ای او از جمله «پرومته»، همگی دغدغۀ سیاسی - اجتماعی دارند؛ از دردی مشترک می‌نالند و خواهان آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی هستند. در دیوانش «قصائد حب علی بوابات العالم السبع» «قصاید عشق بر دروازه‌های جهان هفتم»، او خود را به جای پرومیسیوس «پرومته» قرار می‌دهد و خواهان آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) و هنگامی که آیات ما بر آن‌ها خوانده می‌شود، می‌گویند: «شنیدیم (چیز مهمی نیست)؛ ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم؛ این‌ها همان افسانه‌های پیشینیان است!» (ولی دروغ می‌گویند و هرگز مثل آن را نمی‌آورند)
- (۲) و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «پروردگار شما چه نازل کرده است؟ می‌گویند: این‌ها (وحی الهی نیست) همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است!»
- (۳) تایتان‌ها خدایانی بودند که بر انسان‌ها حکومت می‌کردند و می‌خواستند خودشان قدرت را به دست بگیرند. آن‌ها دارای سه فرزند به نام‌های زئوس، پوزیدون و هادس هستند. زئوس از هادس یکی از فرزندان تایتان‌ها می‌خواهد که موجودی قدرتمند بسازد تا با آن تایتان‌ها را نابود کنند. بعد از سقوط تایتان‌ها، زئوس فرمانروای آسمان و پوزیدون فرمانروای دریا می‌شود؛ ولی زئوس هادس را فریب می‌دهد و او را به دنیای مردگان می‌فرستد تا در آنجا عذاب بکشد. هزاران سال می‌گذرد تا اینکه انسان‌ها از خدایان ناراضی می‌شوند و جنگ میان انسان‌ها و خدایان شروع می‌شود.
- (۴) نام زئوس به کلمۀ یونانی *dios* به معنی «درخشان» مربوط است. او کوچک‌ترین فرزند کرونوس و رئا بود و در اساطیر یونانی، پادشاه خدایان، خدای آسمان رخشان و توفان و فرمانروای تمام زیارتگاه‌های واقع در کوه المپ است. او بزرگ‌ترین حکمفرما بود و قانون، عدالت و معنویت را تعیین می‌نمود. این مسأله او را رهبر روحانی خدایان و انسان‌ها

قرار داد. از نشانه‌های زنوس می‌توان به عصای سلطنتی، عقاب و سپر او (ساخته شده از پوست بز املتیا) اشاره کرد و اینکه دروغ‌گویی و پیمان‌شکنی او را بسیار خشمگین می‌کرد.

(۵) نادر نادرپور، در سال ۱۳۰۸ در تهران زاده شد و در بهار سال ۱۳۷۹ در آمریکا از دنیا رفت. او از شاعران صمیمی روزگار ما بود. اکثر اشعار او مایه و ملاط خود را از تجربیات زندگی روزمره شاعر گرفته و در حقیقت بازآفرینی تجربه صادقانه و درونی یک دوره تاریخی اند. یأس، تیره بینی، پوچ‌انگاری، مرگ‌اندیشی، اندوه، اضطراب، سرگردانی و وسیله‌رهایی از غربت، از ویژگی‌های عمومی شعر نادرپور؛ مخصوصاً در دوره‌های اولیه شاعری اوست. در دوره معاصر، غم غربت را بوضوح در اشعار او می‌بینید (براهنی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۹۴۷).

(۶) احمد شاملو در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ در تهران متولد شد و پس از تحمل سال‌ها رنج و بیماری، در تاریخ ۲ مرداد ۱۳۷۹ در گذشت و پیکرش در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد. او در تاریخ فرهنگ و ادبیات معاصر ایران، پدیده‌ای استثنایی، تأثیرگذار و ماندگار بود و شعرهای سیاسی و اجتماعی‌اش، تصویر بی‌مانندی از دغدغه‌های انسانی معاصر به نمایش می‌گذازد. شعرهای او اغلب محتوای اجتماعی و سیاسی دارند. مدام با سیاهی و جهل در ستیز است و جنگی پایان را با پلیدی‌ها آغاز کرده است (محمدی، ۱۳۷۴: ۳۶-۳۷).

(۷) سیاوش کسرای در پنجم اسفند سال ۱۳۰۵ در اصفهان زاده شد. وی سرودن شعر را از جوانی آغاز کرد و از دهه ۳۰ به گروه شاگردان نیما پیوست و علاوه بر فعالیت‌های ادبی و سرودن شعر، عمری را به تکاپوهای سیاسی (حزب توده ایران) گذراند؛ به همین دلیل، گروهی او را شاعری مردمی می‌نامیدند. او سرانجام به دلیل مشکلات و مسائل سیاسی، سال‌های پایانی عمر خویش را دور از کشور محبوب خود و در تبعید گذراند. وی در سال ۱۳۷۴ و در سن ۶۹ سالگی، زندگی را بدرود گفت و در گورستان مرکزی وین (بخش هنرمندان) به خاک سپرده شد (لنگرودی، ۱۳۸۴: ۴۱۰).

(۸) بدر شاکر السیاب در روز ۲۴ دسامبر ۱۹۲۶ در روستای جیکور در جنوب شرقی بصره در عراق چشم به دنیا گشود. اگرچه وی در سن ۳۸ سالگی و در جوانی در گذشت؛ اما در عمر کوتاه خود، تحول بسیاری را در ساختار و زبان شعر معاصر عرب ایجاد نمود. این شاعر از بنیان‌گذاران شعر نو است که در شعر خود از رمز و اسطوره بهره فراوان برده و برای بیان اندیشه‌های خویش به اسطوره پناه می‌برد (عباس، ۱۳۸۴: ۵۹).

(۹) ابو القاسم شابی در ۲۴ فوریه سال ۱۹۰۹، در روستای «الشایبه»، یکی از نواحی «توزر» کشور تونس، زاده شد (الفاخوری، ۱۹۶۶: ۵۸۴) وی با وجود عمر کوتاهی که داشت، با آفریدن آثار شعری و نثری خود توانست جایگاه ویژه‌ای در میان شاعران معاصر عرب پیدا کند. او هیچ‌گاه ملت خود را از یاد نمی‌برد؛ بلکه برای جامعه خود تلاش می‌کرد و برای هم نوعان خود، زندگی ایده‌آل و آرمانی می‌خواست.

(۱۰) عبد الوهاب احمد جمعه خلیل البیاتی، در ۱۹ دسامبر سال ۱۹۲۶ در محله باب الشیخ بغداد در نزدیکی مسجد و مقبره شیخ عبد القادر الجیلانی صوفی معروف و یکی از برجسته‌ترین شاگردان حلاج دیده به جهان گشود. او یک اومانست اعجاب آور، مبارزی آزادی‌طلب و آغازگر شعر نو در عراق است؛ و در توسع بخشیدن به ظرفیت‌های شعر عرب در حیطه بیان و معانی و به کارگیری ظرافت‌های اساطیری به شکل معاصر، پیشرو شاعران محسوب می‌شود.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

• قرآن کریم

۱. اسماعیل پور، قاسم (۱۳۸۲)؛ *تحول اسطوره‌های ایرانی*، تهران: افکار.
۲. اسماعیل، عز الدین (۱۹۸۱)؛ *الشعر العربي المعاصر (قضاياه و ظواهره الفنية و المعنوية)*، الطبعة الثالثة، بیروت: دار العودة.
۳. براهنی، رضا (۱۳۷۱)؛ *طلا در مس*، تهران: نویسنده.
۴. البیاتی، عبدالوهاب (۱۹۸۵)؛ *قصائد حُب علی بوابات العالم السبع*، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الشروق.
۵. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱)؛ *سفر در مه: تأملی در شعر احمد شاملو*، تهران: نگاه.
۶. تمانوی، محمد علی فاروغي (۱۹۹۶)؛ *کشاف اصطلاحات الفنون*، الطبعة الأولى، مكتبة لبنان ناشرون.
۷. حمید، عبد الحمید (۱۹۸۰)؛ *الاتجاهات الجديدة في الشعر العربي المعاصر*، الطبعة الأولى، بیروت: موسسه نوفل.
۸. الجیوسی، سلمی خضراء (۲۰۰۱)؛ *الاتجاهات والحركات في الشعر العربي الحديث*، بغداد: دار الرسالة.
۹. حمود، محمد (۱۹۹۶)؛ *الحدائث في الشعر العربي المعاصر*، الطبعة الأولى، بیروت: الشركة العاملية للكتاب.
۱۰. خلیل، احمد (۱۹۸۶)؛ *مضمون الأسطورة في الفكر العربي*، بیروت: دار الطليعه.
۱۱. داسل هینلز، جارو (۱۳۸۳)؛ *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه و تألیف باجلان فرخی، چاپ اول، تهران: قطره.
۱۲. داوود، انس (۱۹۹۲)؛ *الأسطورة في الشعر العربي الحديث*، الطبعة الثالثة، القاهرة: دار المعارف.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۵)؛ *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه لغت‌نامه.
۱۴. رزوق، أسعد (۱۹۹۰)؛ *الأسطورة في الشعر المعاصر*، دار الحمراء للطباعة والنشر.
۱۵. رشیدیان، بهزاد (۱۳۷۰)؛ *بینش اساطیری در شعر معاصر فارسی*، تهران: گستره.
۱۶. روتون، ک.ک. (۱۳۷۸)؛ *اسطوره*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: مرکز.
۱۷. زاید، علی عشری (۱۹۹۷)؛ *استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر*، مصر: دار الفكر العربي.
۱۸. زکی، احمد کمال (۱۹۷۵)؛ *الاساطير - دراسة حضارية مقارنة*، القاهرة: دار العودة.
۱۹. سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸)؛ *سایه‌های شکار شده*، تهران: قطره.
۲۰. الشابی، ابو القاسم (۱۹۹۷)؛ *دیوان تعلیق یحیی شامی*، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفكر العربي.
۲۱. شاکر السیاب، بدر (۲۰۰۰)؛ *الديوان*، بیروت: دار العودة.
۲۲. شاملو، احمد (۱۳۸۳)؛ *مجموعه آثار*، تهران: نگاه.
۲۳. شکر، عالی (۱۳۶۶)؛ *أدب المقاومة*، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران: نشر نو.
۲۴. الشیخ، غرید (۱۹۹۹)؛ *دیوان شابی*، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۲۵. عباس، احسان (۱۳۸۴)؛ **رویکردهای شعر معاصر عرب**، ترجمه حبیب‌الله عباسی، تهران: سخن.
۲۶. الفاخوری، حنا (۱۹۹۶)؛ **تاریخ الأدب فی المغرب العربی**، الطبعة الأولى، بیروت: دار الجیل.
۲۷. فروخ، عمر (۱۹۸۷)؛ **الشابی شاعر الحب والحیاة**، الطبعة الثانية، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۸. کات، یان (۱۳۸۸)؛ **تفسیری بر تراژدی‌های یونان باستان - تناول خدایان**، ترجمه داوود دانشور و منصور ابراهیمی، چاپ چهارم، تهران: سمت.
۲۹. کسرایی، سیاوش (۱۳۸۷)؛ **مجموعه آثار**، تهران: نگاه.
۳۰. کامو، آلبر (۱۳۸۲)؛ **انسان طافی**، ترجمه مهبد ایرانی طلب، تهران: قطره.
۳۱. گریمال، پیر (۱۳۷۸)؛ **فرهنگ اساطیر ایران و روم**، ترجمه دکتر احمد بهمنش، چاپ چهارم، امیر کبیر.
۳۲. لنگرودی، شمس (۱۳۸۴)؛ **تاریخ تحلیلی شعر نو**، جلد دوم، تهران: نشر مرکز.
۳۳. محمدی، محمد حسین (۱۳۷۴)؛ **فرهنگ تلمیحات شعر معاصر**، تهران: میترا.
۳۴. مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۳)؛ **پرومته در زنجیر**، تهران: فوگون.
۳۵. مهرداد، بهار (۱۳۸۱)؛ **پژوهشی در اساطیر ایران**، تهران: نگاه.
۳۶. ----- (۱۳۸۷)؛ **پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دوم)**، تهران: آگاه.
۳۷. نادرپور، نادر (۱۳۸۳)؛ **مجموعه آثار**، تهران: نگاه.

۳۸. وحدت، فرزین (۱۳۸۲)؛ **روبارویی فکری ایران با مدرنیت**، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه تهران: ققنوس.
۳۹. ولک، رنه و استین، وارن (۱۳۷۳)؛ **نظریه ادبیات**، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.

۴۰. هینلز، جان (۱۳۷۹)؛ **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.

ب: مجله‌ها

۴۱. سلیمی، علی و پیمان صالحی (۱۳۹۰)؛ «بررسی تطبیقی اسطوره سندباد در شعر بدر شاکر السیاب و خلیل حاوی»، **مجله ادبیات و علوم انسانی سابق**، شماره ۴، صص ۷۷-۹۴.
۴۲. علوی، فریده و رضا علی اکبرپور (۱۳۹۰)؛ «حضور اسطوره‌های ادبی خارجی در شعر معاصر فارسی»، **پژوهش ادبیات معاصر جهان (پژوهش زبان‌های خارجی)**، شماره ۶۱، صص ۴۱-۶۱.
۴۳. نجفی ایوکی، علی (۱۳۸۹)؛ «اسطوره‌های برجسته در شعر عبدالوهاب الیاتی»، **مجله ادبیات و علوم انسانی سابق**، شماره ۲، صص ۱-۲۶.
۴۴. نیازی، شهریار و عبدالله حسینی (۱۳۸۶)؛ «أسطورة تموز عند رواد الشعر الحديث في سورية والعراق»، **مجله الجمعية العلمیه الایرانیة للغة العربیة وآدابها**، ش ۷، صص ۴۱-۶۲.

إعادة النظر إلى أسطورة «بروميتة» في الشعر العربي والفارسي المعاصر (تأكيداً على فحول الشعراء)^١

تورج زيني وند^٢

الأستاذ المشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازي

علي أكبر احمددي^٣

الأستاذ المساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة بيام نور، كرمانشاه

آرش كرمي^٤

المجستير في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة رازي

الملخص

إستدعاء الأدباء للأساطير على نطاق واسع وإعادة النظر فيها على صعيد الأدب العالمي بما فيه الأدب الفارسي والعربي مما أدى إلى إثراء الأدب وكثرة الإبداع فيه. وظّف الشعراء الإيرانيون والعرب ضمن بياهم القضايا السياسية والإجتماعية أسطورة بروميتة كأسطورة من الأساطير اليونانية التي ترمز إلى التمرد والاحتجاج والصمود والحرية. يرمي هذا المقال إلى تحليل هذه الظاهرة الأدبية التي تأتي في سياق الدراسات المتميّزة في الأدب المقارن وذلك في أشعار الإيرانيين الكبار؛ كأحمد شاملو ونادر نادرپور وسياوش كسرابي والشعراء العرب العملاقة كعبدالوهاب البياتي وبدر شاكر السياب وأبي القاسم الشابي. هذا وإنّ كلاً من هؤلاء الشعراء استخدم أسطورة بروميتة إنطلاقاً من دوافعه وأغراضه السياسية والإجتماعية بهدف التعبير عن مشاعره الذاتية وتحريك الشعب والإحتجاج على الأحداث السيئة.

تحليل أسباب توظيف أسطورة بروميتة في الشعر العربي والفارسي ودراسة عملية إعادة النظر فيها وتبيين نقاط الاشتراك والافتراق فيها من أهمّ المحاور الأساسية التي يدور حولها هذا المقال.

الكلمات الدلّيلية: الأسطورة، بروميتة، الأدب المقارن، الشعر العربي والفارسي المعاصر.

